اختصاصات آثار نمایشی نوین

مهناز رضایی

تحلیل و جمع بندی آثار مدرن با روش مبتنی بر فلسفه مانع از این اعتراف نمی شود که بگوییم: رسم کهنه ی مواجهه با پدیده های نو، بر تفسیر بزرگنمایانه‌ای متکی است، که موازینی متعالی وضع می کند و آن چه در ابعاد ابزار انتقادی شعور، متعارف نمی گنجد، «غیر ضرور» می شناسد. بدین طریق در حوزه‌ی امنیت، قواعد کهنه می ماند و از مخاطرات آشنایی و درآمیخته گی با هر پدیده نویی مصون می ماند.

خوابناکی مانداب، عبور حرکتی را بر نمی تابد. پذیرش هر تغییر، ویژه گی انقلابی و ویرانگرانه، گزینش و پیروی از نو بنایی ها، نفی آسوده گی و رخوت است.

هر چند که تفسیرگری بی طرفانه ممکن نیست و رد و قبول بر پایه‌ی ایدئولوژی و شکل بندی اجتماعی صورت گیرد و اگر چه که پدیه‌ی نو را مخلوقی عجیب بدانیم، نخواهیم توانست ماهیت حیات و پوینده گی را به عنوان امکان ظهور این پدیده انکار کنیم.

بازاندیشی در دست یافته های نو، هر چند که به چوب تمایلات ما تارانده شده باشند، خود جسارت است .هر گرایشی نو تاکیدی بر وسعت امکان ارتباط با پدیده ها و مفاهیم باشد، همان گونه که نمایشنامه های نوین در واقع بازکاوی پیچیده گی های فردی و ارتباطی انسان با سایر عوامل زیستی است. بزرگ نمایی واقعیت، از نظر ساختمایه های انتزاعی یا جایگزین سازی آن و... گونه گونی امکان مواجهه با واقعیت و تعبیرپذیری آن را مطرح می کند. کتمان این امکان، سرپوش نهادن بر بازی همه گیر ما ـ واقعیت است. بازکاوی واقعیت، حیات بخشیدن به شعوری است که با توان پرسش گری معنا می یابد؛ خلقتی پوینده ـ نه ثابت و نه ماندگار ـ درگستره‌ای از دیروز تا فردای انسان.

ـ اکسپریمانتالیسم و بداهه سازی، فرصتی است که تماشاگر در اتفاقی به نام واقعیت، حضور یابد و ناگزیر از تازه گی در واکنش گردد. تجربه‌ی امکانات تئاتر گرد، آلن آیکبورن را قادر ساخت تا وقایع موازی را نمایش دهد. نمایش نوین نه تنها دخل و تصرفی در متن نمایشی، که سازه‌ای نو بر آن بنیاد است. حک ماهیت عوامل نمایش بر نقش اولیه، درنوردیدن حدود شخصیت پردازی در متن نخستین است. طوق داعیه‌ی وامداری واقعیت از گردن مخاطب برداشته می شود تا گرداننده گان و مخاطبان در تجربه‌ای با یکدیگر فراهم آیند.

ساخت گریزی و پشت سرگذاری سیر منحنی؛

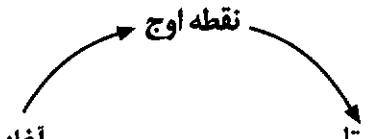

نگاه مدرن را به معنا باخته گی و بی منطقی محکوم ساخته است. تمایلات سنتی ساختاری مبتنی بر

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

سامان دادن یک ناب مانی یا تدارک مُسکن های مسئله ـ راه حل هستند. میزان انفعال مخاطب همان معیار میزان توفیق هنرمند بوده است. تماشاگر با اقناء احساسی عبور از کشاکش یک اوجگاه، بازی لذت آفرین نمایش را ترک می گوید و بدون هیچ اثری از تنیده گی، از ماشین عظیم تولید دلهره پیاده می شود و پای بر زمینی محکم می گذارد.

مسیر خطی، طرح یک مسئله است که همه به یکسان مسئول تحلیل آنیم. مسئله‌ای که از آن همه‌ی ما و با این ارزش که از تمام زوایا آن را بکاویم و در کثرت پاسخ ها تامل کنیم. اغلب، نمایش سازه‌های چند پاره است که عوامل اجرا و تماشاگران نیز انسجام نداشتن آن دامن می زنند.

با تماشاگر به مثابه یکی از عوامل بازی رفتار می شود. در «بزرگ مار» اثر ژان ـ کلود وان ایتال (۱۹۶۳م)، بازیگران کیسه‌ی سیبی را به تماشاگران تعارف می کنند تا در تجربه‌ی آنان سهیم باشد. در جنایت در «کلیسای اعظم»، اثر تی. اس. الیوت بازیگران خطاب به تماشاگر، دست به توجیه عمل خود و توضیح اجتناب ناپذیری و ضرورت قتل می زنند و در پایان پیکان تهدید را به سوی او می گیرند و فرمان «متفرق شوید» خطاب به مخاطب، شریک جرم بودن او را حکم می دهد.

در «مرگ دستفروش» اثر آرتورمیلر، ابعاد فردی و اجتماعی با چنان چند تویی ارائه می شود که مخاطب را ناگزیر از فاصله گیری از تکه پاره‌های ساخت کلاژ و تقلای چینش و دستیابی به پاسخی فردی می سازد. شخصیت اصلی این اثر به تکه‌ای نه شاید در مرکز اثر تقلیل می یابد. شاید وسواس پایبندی به قاعده‌ی انسجام و یکنواختی می توانست به شکست فضای هول انگیز این اثر بیانجامد.

شیوه‌ی مدرن، قراردادی پالوده از شیوه های کهن و نیز پویشی مستقل نیست. گزینش ساختار چیستانی و پازل مانند، مبتنی بر پویشی است که تصویر نهایی

از چرخه‌ی نو شونده‌ی تعاملات، ایده‌هایی بر می‌آیند که کفایت تعیین همیشه گی تکلیف، برای هیچ پدیده یا عارضه‌ی هنری را نخواهد داشت و پرسش گری و سرکشی هنرنوگاه به معرکه‌ای می‌انجامد. شاید ارجمندترین ارمغان هنر امروز، جرات تجارب جسورانه و پذیرش مخاطرات آن باشد

را از دسترس دور نگاه می دارد. اما همین تعبیه‌ی قصد نهایی، شیوه‌ای دیرین است که هنر نمایشی امروز، فلسفه‌ی آن را به ریشخند می گرفت. میان امیال نوین و تحقق بیرونی آن ها همواره فاصله‌ای هست. تاثیر داشته های پیشین، هرگز به قهر هنرمند امروزین وقعی نمی نهد. پیله هنوز برجاست.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

تماشاگر با اقناء احساسی عبور از کشاکش یک اوجگاه، بازی لذت آفرین نمایش را ترک می گوید و بدون هیچ اثری از تنیده گی، از ماشین عظیم تولید دلهره پیاده می‌شود و پای بر زمینی محکم می گذارد

ـ طرح چرایی ها، در گزینش ساختار بختی یا تصادفی، مخاطب را نیمه‌ی کامل کننده‌ی اثر می شناسد. پیشخدمت اول اثر پیتر، سئوال های بسیاری را در پیشگاه مخاطب، بی پاسخ رها می کند.

۳ـ ساختار آیینی، موقعیت هایی را که با معانی خاص به حافظه‌ی بشری سپرده شده‌اند، بار دیگر به داوری می گذارد. برخی آثار ژان ژنه با تجدید معماری آیین ها به آشنازدایی دست می زند و مشاهده و تجربه‌ای نو را فراهم می آورد.

ـ ظرفیت های زبانی در out of the flying pan اثر دیوید کمپتون، کاربرد عامدانه‌ی silenc (سکوت) و pause (مکث) در نمایش «در انتظار گودو»، جایگزینی دیالوگ به جای کنش در اثری ازبکت یا تک گویی صرف در برخی آثار بکت و پینتر و جریان ناروشن زبان در مرگ فروشنده، نداشتن قدرت بیانی شخصیت ها در آثار بکت، پینتر، یونسکو و کمپتون، توجه به وجوه زبانی را در آثار نوین نشان می دهد. ترک فصاحت و بلاغت آثار پیشین، ارزش های زبانی تازه‌ای را آفریده است. بازیگر محوری آثار نوین، زبانی نامیرا و متکی به صحنه خلق می کند. که تشعشاتی از حضور زمانمند و تعبیرگر بازیگر را نیز پذیرفته است. بازی های زبانی از مرحله‌ی نگارش تا اجرا و تا دریافت مخاطب تداوم می یابد.

ـ اختیار به دست‌اندازی در صور مختلف ابعاد هنر نمایشی، جسارت سنجه و تجربه‌ی امکاناتی را فراهم می آورد که پیش از این مطرح نبوده‌اند. شکستن تابوها و کلیشه ها به شکستن غلاف یک دانه شبیه است. نمایشنامه‌ی نفس بکت، صحنه و عوامل آن را برای سی ثانیه به عاریت می گیرد و نمایشنامه هایی ظرف زمانی چند روزه را بر می گزینند...

از چرخه‌ی نو شونده‌ی تعاملات، ایده هایی بر می آیند که کفایت تعیین همیشه گی تکلیف، برای هیچ پدیده یا عارضه‌ی هنری را نخواهد داشت و پرسش گری و سرکشی هنرنوگاه به معرکه‌ای می انجامد. شاید ارجمندترین ارمغان هنر امروز، جرات تجارب جسورانه و پذیرش مخاطرات آن باشد.

اصرار برخی معانی در اندیشه‌ی مدرن ما را بی نیاز از کاوش در ویژه گی های آن نمی سازد. هر چند که غالبا چسبنده گی رسانه و پیام ما را ناتوان از ارائه‌ی بحثی مستقل می گرداند. در آواز خوان طاس (۱۹۴۸ م) اثر اوژن یونسکو، ساختاری به رویه‌ی احتمال، نمایشی بر سر هیچ را تدارک می بیند و... طرح مسئله اختیار و گزینش گری، امکان تولد ترکیب های دیگرگونه در جلوه های هنر نمایش است. عدم انعطاف و رد و انکار ما را از دستاوردهای موج نو محروم می سازد. تعامل می تواند شیوه های تازه‌ی دیگری را موجود سازد.

منابع:
ـ نمایش ـ دکتر احمد محمدی ـ دکتر مهدی فروغ
ـ درآمدی به نمایشنامه نویسی ـ دکتر فرهاد ناظرزاده کرمانی
ـ چگونه نمایشنامه‌ی مدرن را بخوانیم؟ ـ کنت پیکرینگ ـ آنیتا هایرابتیان
ـ تقلید و تماشا ـ جلال ستاری
ـ عمل نقد ـ کاترین بلری ـ عباس مخبر
ـ فلسفه‌ی تاریخ هنر ـ آرنولد هاوزر ـ تقی فرامرزی

۱ـ ساخت و تصادف ترکیب متناقض غایی را ساخته‌اند که نشان از ناگزیری هنرمند امروزین، از ارائه‌ی تعاریف نو با همان معیارهای کهن است.